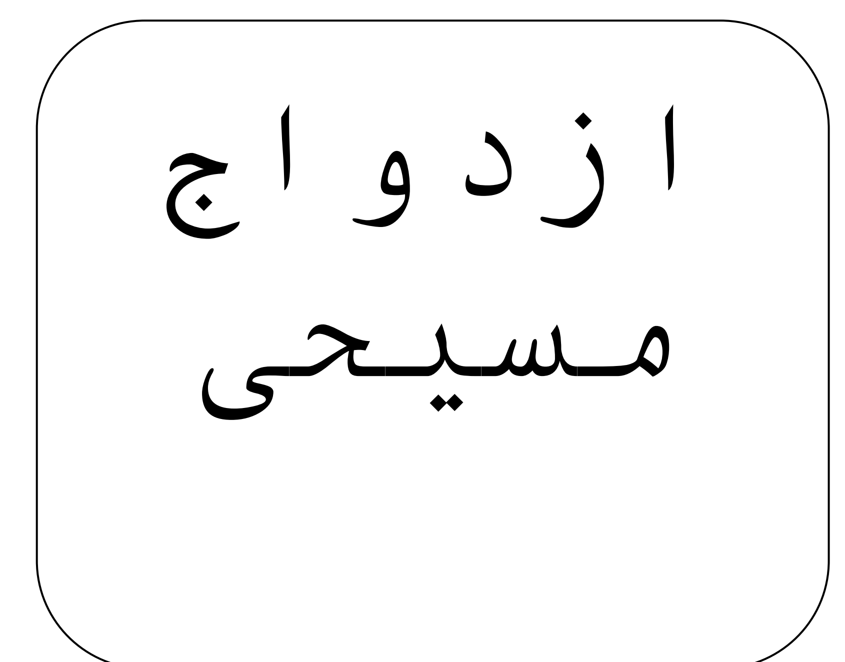
کشیش تَت استوارت



مؤسسة تعلیم
www.TalimMinistries.com
KelisaOnline.com Production

فهرست مطالب

بخش *صفحه*

TALIM MINISTRIES, INC.
P.O. BOX 47 17 36
Aurora, Colorado 80047-1736
Fax: +1-303-873 62 16
www.TalimMinistries.com



(Anno Domini 2005)

بخش اوّل

نگرش کتاب مقدس نسبت به طلاق

امروزه، بسیاری از ازدواجها دچار مشکل است و شبانان خود را در مشکلات این خانواده های زخم دیده درگیر می بینند، اما تعداد کمی از آنان خود را برای حل مسائل مجهز می یابند. در این شرایط، احساسات طرفین درگیر بسیار پرتنش است و این امر جای کمی برای منطق و راه حلهای کتاب مقدسی برای بحران باقی می گذارد. خانواده ها و دوستان نیز اغلب زوج درگیر را تحت فشار قرار می دهند که از هم جدا نشوند بدون اینکه به ریشهٔ مشکلات بپردازند؛ این خود سبب می شود که زخم و خشم بیشتری انباشته شود. در این شرایط، شبان چه باید بکند؟ خدا چه امیدی ارائه میدهد؟

بسیار ضروری است که نخست بدانیم تعلیم کتاب مقدس در خصوص طلاق چیست. گرچه غیرممکن است که فرمولی ارائه داد که در تمامی موارد کاربرد داشته باشد، اما می توانیم آن دسته از اصول کتاب مقدس را بررسی کنیم که عمومی و فراگیر هستند؛ وقتی به این اصول و تعالیم مجهز شدیم، می توانیم به خدای روح القدس اعتماد کنیم که ما را هدایت کند و بکار ببرد.

ماهیت ازدواج

نخست باید به ماهیت منحصر به فرد ازدواج بپردازیم چرا که آنرا خدا برای تمامی بشر و برای اهدافی خاص مقرر فرمود.

1- رفاقت: خدا دید که آدم تنهاست و اعلام داشت که این تنهایی خوب نیست (پیدایش 2:18)
2- خوشیِ صمیمیت: خدا خوشی رابطۀ جنسی را برای بشر مقرر فرمود و آنرا در محدودۀ ازدواج، نیکو اعلام داشت (عبرانیان 4:13)
3- با هم در صورت خدا: زن ومرد با هم صورت خدارا منعکس می سازند (پیدایش 27:1) و ازدواج وسیله ای است برای تقدیس متقابل.
4- تولید مثل: خدا ازدواج را مقرر فرمود تا فرزندان تولید شوند و در محبت او پرورش یابند (پیدایش 28:1)
5- تصویر مسیح و کلیسایش: ازدواج باید تصویری باشد از ارتباط پرمحبت و پرشکوه میان مسیح و «عروسش» که در آن، شوهر همسر خود را همانطور محبت می کند که مسیح کلیسا را محبت نمود (افسسیان 5:31-33)

ازدواج یک «عهد» است

در ملاکی 1:2، خدا اعلام می دارد که از طلاق متنفر است، برای درک علت این تنفر باید نخست هستۀ مرکزی تعلیم دربارۀ ازدواج را بررسی کنیم. ازدواج «قرارداد» نیست، بلکه

«عهد» است. قرارداد برای این منظور نوشته می شود تا حقوق طرفین را در صورت عدم اجرای تعهدات حفظ کند؛ قرارداد ممکن است سندی مشروط باشد. به عبارت دیگر، در یک قرارداد، هر طرف متعهد می شود به تعهدات خود عمل کند تا زمانی که طرف مقابل نیز چنین کند. اما عهد بر اساس پاسخگویی به خدا بسته می شود، و بدون توجه به اینکه طرف دوم چه میکند، طرف اول باید به تعهدات خود عمل کند (ملاکی 2:14). از اینروست که طرفین ازدواج به هنگام جاری شدن صیغهٔ عقد می گویند: «تا مرگ ما را از هم جدا کند» ؛ حلقهٔ ازدواج نیز مظهر این عهدِ بدون خاتمه است. از آنجا که خدا ازدواج مسیحی را مقرر ساخته تا بازیابی از عهد خودش با کلیسا باشد، متنفر است ببیند که آن با شکست روبرو می شود.

سایر علل نفرت خدا از طلاق

- ضرورت فروتنی: دلایل دیگری برا تنفر خدا از طلاق وجود دارد؛ یکی آن است که او می داند که اکثر ازدواج های مسیحی می توانند از شکست نات یابند اگر شوهر و زن خود را در مقابل او فروتن سازند و احکامی را که او در کلام مقدسش تعیین فرموده، رعایت کنند. ملاکی با اندوه می فرماید: « خداوند شما را با یکدیگر پیوند داد و شما در نظر او یک تن شدید... پس مواظب باشید که به همسر خیانت نکنید» (ملاکی 15:2، ترجمه تفسیری)

- رابطهٔ با خدا: رابطهٔ زناشویی همیشه منعکس کنندهٔ سلامت روحانی زن و شوهر است. هر چقدر آنها به خدا نزدیکتر شوند، با یکدیگر نیز صمیمی تر خواهند شد (اول یوحنا 12:4). عکس این نیز صادق است؛ یکی از نخستین نشانه های تضعیف رابطهٔ ازدواج،کمبود اشتیاق برای دعا کردن با هم و پرستش خدا بصورت دو نفری است. آدم و حوا وقتی گناه کردند، خود را از خدا و از یکدیگر پنهان ساختند.
- پیوندی جدا نشدنی: علت دیگر نفرت خدا از طلاق مربوط به ماهیت خودازدواج می شود. عیسی دربارهٔ ازدواج فقط یک بار تعلیم داد، اما همان یک مورد حاوی اساسی ترین حقیقت در این زمینه می باشد. او فرمود: « از آن جهت باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش بپیوندد، و این دو یک تن خواهند بود، چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه یک جسد. پس آنچه خدا پیوست،انسان آنرا جدا نکند»(مرقس10:7-9). ازدواج طوری مرد و زن را به هم پیوند می دهد که دیگر نمی توانند از یکدیگر جدا شوند مگر با لطمات فراوان. مانند این است که دو تکه کاغذ را با چسب به هم بچسبانیم و بعد بخواهیم آنها را از هم جدا کنیم. این جدا سازی بدرستی انجام نخواهد شد چون هر دو کاغذ پاره می شوند. طلاق قلب و زندگی زن و مرد را پاره می کند و زخمهایی جبران ناپذیر برجای می گذارد.
- ننگ روحانی: و بالاخره، باور من این است که طلاق باعث لکه دار شدن نام خداست زیرا با این کار می پذیریم که نجات دهندهٔ بزرگ و پادشاه ما قادر نبود که دو تن از

فرزندان خود را شفا بخشد و در کنار هم نگاه دارد. ازدواج از هم پاشیده ، هم خانواده را تضعیف می کند و هم کلیسا راکه عروس مسیح است.عزیزان،دعوت ماابن است که به ازدواج های شکست خورده امید ببخشیم و این امید از خود مسیح ناشی می شود که ما را فرا می خواند تا نزد او برویم.«بیایید نزد من ای تمام زحمتشکان و گرانباران (از مشکلات ازدواج)و من شما را آرامی خواهم بخشید» (متی 28:11).

توجه به این نکته مهم است که خدا از طلاق متنفر است اما نه از کسانی که طلاق گرفته اند؛ و کلیسا باید طرح و برنامه ای داشته باشد برای شفا و راهنمائی کسانی که طلاق گرفته اند. بخشی از مسئولیت کلیسا این است که بداند این طرح چیست و مطمئن شویم که تعلیم کتاب مقدس در مورد طلاق را به دقت درک کرده ایم.

علت اختلاف نظر در مورد طلاق

بسیاری از مسیحیان صادق در مورد تعلیم کتاب مقدس در خصوص طلاق و ازدواج مجدد اختلاف نظر دارند و علتش این است که ممکن است ما به مسئلهٔ طلاق بیشتر از دیدگاه فرهنگی خودمان برخورد کنیم تا براساس درک درست کتاب مقدس. این احتمال نیز وجود دارد که به هنگام مواجهه با اشخاس واقعی که در امر ازدواج خود دچار مشکل هستند، احساسات و عواطف خودمان نیز در دیدگاهمان دخیل شود. لذا باید آگاه و هشیار باشیم که در خواندن و تفسیر کتاب مقدس دو روش نادرست

وجود دارد. یکی این است که «ندانیم» چه تعلیم می دهد و به نتیجه گیریهای اشتباه برسیم؛ دیگری این است که به آنچه می گوید «چیزی بیافزائیم» و به نتیجه گیریهای دلخواه خود برسیم. امیدوارم به واسطهٔ مطالعهٔ بخشهایی از کتاب مقدس که به مسألهٔ طلاق می پردازند، رهنمودی در اختیارتان قرار دهم و کمکی باشم تا به نتیجه گیری درستی مبتنی بر کتاب مقدس دست یابید.

سه دیدگاه در مورد طلاق

پیش از آغاز این بررسی، ضروری است سه دیدگاه مختلف را که در کلیساها وجود دارد، مورد اشاره قرار دهیم:

بعضی معتقدند که خدا طلاق و ازدواج مجدد را به هیچ علتی نمی پذیرد. با چنین برداشتی، فقط مرگ می تواند به یک ازدواج خاتمه بخشد؛ در آنصورت، طرفی که زنده مانده، مجاز است که مجدداً ازدواج کند (رومیان 7:1-3). در این دیدگاه، ازدواج مجدد به دنبال طلاق، زنا محسوب می شود.

بعضی دیگر براین باورندکه خدا دربرخی شرایط طلاق را مجاز می شمارد اما شخص طلاق گرفته بایدمجرد بماند؛ازدواج مجددزنا به حساب خواهد آمد.

نظر سوم این است که خدا در بعضی شرایط طلاق را مجاز می شمارد و در این شرایط ازدواج مجدد بی اشکال است.

حال کدامیک از این دیدگاهها به مشورت کامل الهی امین تر است؟ اجازه بدهید تعلیم کتاب مقدس در خصوص طلاق را خلاصه وار بررسی کنیم:

1- روشن است که خدا در نظر داشته که طلاق پیمانی مادام العمر باشد. در مرقس 10:2-9 و متی 19:3-8، فریسیان از عیسی می پرسند که آیا مجاز است که مرد زن خود را طلاق دهد؛ عیسی در پاسخ می فرماید که ازدواج پیمانی است که خدا مقرر می دارد: «آنچه خدا پیوست، انسان آنرا جدا نکند» (مرقس 10:9).
2- همچنین روشن است که خدا در نظر دارد آنانی که وارد پیوند زناشویی می شوند بدانند که باید برای تمام عمر با یکدیگر بمانند (متی 5:32؛ مرقس 10:9، متی 19:6؛ و اول قرنتیان 7:10)
3- وقتی گناه جدایی را به همراه می آورد و طلاق رخ می دهد، علتش سختی دل انسان است؛ مشورت خدا این است که بهتر است شخص در اینصورت یا تنها بماند یا در جهت آشتی بکوشد (اول قرنتیان 7:11).
4- ازدواج مجدد پس از طلاق می تواند زنا به حساب آید (متی 5:32؛ مرقس 10:11-12؛ لوقا 16:18).
5- طلاق و ازدواج مجددی که می تواند زنا تلقی نشود، در متی 19:9 تشریح شده است : « به شما می گویم هر که زن خود را به غیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند،

زانی است.» لذا وقتی در ازدواج مسیحی زنایی رخ می دهد، طلاق مجاز است اما الزامی نیست. مطلوب ترن حالت، توبه و مصالحه است، زیرا طلاق درهر شرایطی به قیمتی سنگین تمام می شود. تحقیقات نشان می دهد که تأثیر منفی طلاق بر فرزندان بسیار زیاد است و ممکن است هیچگاه بهبود نیابد. وقتی دو نفر ازدواج می کنند، مانند این است که دوتکه کاغذ را با چسب به هم می چسبانند.آنها تبدیل به یک تکه می شوند. هر نوع تلاشی برای جدا کردن آنها منتهی به بریدگی و پارگی می شود.

6- موقعیت دیگری که در کتاب مقدس مطرح شده، طلاقی است که در اثر ترک یکی از طرفینِ بی ایمان رخ می دهد. در اول قرنتیان 15:7، پولس دربارهٔ یکی از طرفین بی ایمان سخن می گوید که همسر ایماندار خود را ترک می گوید. شخص مسیحی باید با همسر بی ایمان خود بماند و طوری زندگی کند تا بلکه او را (زن یا شوهر را) به سوی مسیح هدایت کند. با اینحال، اگر طرفِ بی ایمان بخواهد که همسر (یعنی زن یا شوهر) ایماندار خود را ترک گوید و طلاق بگیرد، چاره ای جز پذیرش نیست. از آنجا که خدا در این شرایط طلاق را مجاز شمرده، اکثر متفکرین مسیحی معتقدند که ازدواج مجدد مجاز است.

هدف خدا از این حکم

در تجزیه و تحلیلی نهایی، لازم است توجه داشته باشیم که حکم خدا را باید همچون وسیله ای الهی دانست برای تحکیم

پیوند زناشویی. حکم خدا برای این است که ما را از لغزش محفوظ دارد و ما را بر آن دارد تا برای دریافت کمک نزد خدا برویم. حکم خدا برای آن است که به ما یادآوری نماید که جدا از مسیح، مطلقاً قادر به تغییر خود و ازدواجمان نیستیم. بنابراین، باید بیاموزیم که چگونه از وسایل فیض الهی استفاده کنیم تا بتوانیم به زوجهای مسیحی مدد برسانیم. بهترین راه برای تقویت پیوند ازدواج، رشد در فیض خدا از طریق دعا و مطالعهٔ دو نفری کتابمقدس و فعال بودن در کلیسایی نیرومند و استوار بر کتاب مقدس می باشد.

بخش دوّم

یافتنِ شریک زندگی

کشف روشهای الهی

شـکی نیـست کـه مهـم تـرین تـصمیم انـسان در زنـدگی، اول تصمیم به پیروی از مسیح است و بعد انتخاب شریک زندگی. قطعاً در مقاطعی از زندگی خود به افرادی برخورده ایم که پیوند زناشویی شان ناموفق بوده است و از خود پرسیده ایم که آیا علت این عدم موفقیت، این نبوده که ایشان با شخصی وصلت کرده اندکه ارادهٔ خدانبوده است؛یاشایدتشخیص داده ایم که خدا از این پیوند رنج آلود برای تقدیسِ بیشتر ایشان استفاده می کرده است. در هر دو حال، اکثر اشخاصِ مجرد که در آرزوی ازدواج می باشند، معتقدند که ازدواجشان موفق بوده، و شریک زندگی شان شخصی مهربان و فداکار خواهد بود. اما شخص چگونه می تواند پیش از ازدواج، مطمئن باشد که پس از مراسم عروسی، چه چیز در انتظارش است؟ واقعیت این است که هیچکس قادر نیست بطور کامل پیش بینی کند که پیوند ازدواج به چه شکل تحول خواهد یافت. اما براساس اصول کتاب مقدس می توانیم دست کم از بسیاری از سنگهای لغزش که می تواند باعث شکست ازدواج گردد، اجتناب کنیم. بیایید با هم روشهای الهی را برای انتخاب شریک زندگی بررسی کنیم.

انگیزهٔ شخص از ازدواج

انگیزهٔ شما از ازدواج چیست؟ آیا واقعاً مایلید از نظر خدا پیروی کنید؟ آیا باور دارید که می توانید به خدا اعتماد کنید و اشتیاق خود را به ازدواج به او بسپارید؟ اگر پاسختان مثبت است، به وعده ای که خدا می دهد؟ توجه کنید؟ « فکرهایی را که برای شما دارم می دانم که فکرهای سلامتی می باشد و نه بدی... و مرا خواهید خواند و آمده، نزد من تضرع خواهید کرد و من شما را اجابت خواهم نمود» (ارمیا 11:29). نقطهٔ آغاز همینجاست: باید آرزوی قلبی خود را با خدا درمیان بگذارید و متعهد شوید که کسی را که او برای شما انتخاب کرده، بیابید. خانمی که بسیار خجالتی بود، این دعای ساده را کرد: «خداوندا، خواهش می کنم همسر آینده ام را به کلاس مدرسه یکشنبه بیاور.» خدا نیز چنین کرد!

دلایل نادرست

دلایل نادرست بسیاری برای ازدواج وجود دارد و مهم است که بدانید که چه چیز شما را بسوی آن سوق می دهد. بعضی از افراد ازدواج می کنند تا کس دیگری را نجات دهند، مانند آنانی که بخاطر امور مهاجرتی دست به ازدواج می زنند. بعضی دیگر ازدواج را بهترین راه گریز از دست والدینی سختگیر می پندارند. من خود به بعضی برخورده ام که از روی ترحم به شخص مقابل با او ازدواج کرده اند تا وسیله ای باشند برای شفای او. برخی نیز خود را موظف می دانند با کسی که شبان یا والدینشان پیشنهاد کرده اند ازدواج کنند و می ترسند با این پیشنهاد مقاومت نمایند. به علاوه، دنیای ما ازدواج با هدف

کسب امنیت مادی یا ترقی اجتماعی را ترغیب می کند. اما همهٔ اینها جایگزینهایی پسب برای اهدافی است که خدا از آغاز برای ازدواج مقرر فرموده است. کلام خدا آشکار می سازد که ازدواج طرح خدا بود برای مشکوف ساختنِ صورتِ خود از طریق یک مرد و یک زن که نسخت یکدیگر را دوست می دارند و سپس متحداً او را خدمت می کنند. اگر در صدد ازدواج هستید، دعا کنید تا خدا شخصی را به شما نشان دهد که سرسپردهٔ عیسی است و پیش از هر چیز خواهان ملکوت خداست و می خواهد زندگی خود را با شما تحت خداوندگاری مسیح تقسیم کند.

شخص درست

همچنین افسانه های بسیاری در مورد چگونگی یافتن شریک زندگی و تشخیص اینکه فرد مورد نظر را یافته ایم، وجود دارد. یکی از اینها این تصور نادرست است که در تمام دنیا فقط یک نفر هست که شخص مورد نظر خدا برای شما است و وقتی او را یافتید، زندگی پرسعادتی خواهید داشت. لذا وقتی زن وشوهر به مشکلات بر میخورند، به این نتیجه می رسنده برای یکدیگر شخص مورد نظر نبوده اند. بگذارید این نکته را روشن سازم به محض اینکه ازدواج کردید،ارادهٔ خدا این است که پیوند خود را با همسر خود نگاه دارید.

عامل عشق

بعضی دیگر بر این باورند که عشق از همه چیز مهمتر است. واقعیت این است که بسیاری از مردم با افراد غریبه

ازدواج می کنند و باید بیاموزند که چگونه ایشان را دوست بدارند. عشق و شیدایی ممکن است در مراحل اولیه وجود داشته باشد، اما یک عمر طول می کشد تا عشق الهی شکوفا شود. من نصیحت شبانم را که یک هفته پیش از ازدواجم به من داد، دوست می دارم؛ او گفت: « همان مسیحی که شما را به هم پیوست، همیشه در کنارتان خواهد بود تا در مواقع سخت به شما کمک کند.» ما در ایمان ازدواج می کنیم، اما آیا این بدان معناست که می توانیم با هرکس که می خواهیم ازدواج کنیم؟

ایماندار بودن

ممکن است تعجب کنید از اینکه خدا به شما در انتخاب شریک زندگی آزادی زیادی می دهد. اما مهم ترین شرط این است که فرزند خدا باید با یک ایماندار ازدواج کند. پولس رسول در این زمینه نظری صریح ارائه می دهد؛ می فرماید: « زیر یوغ ناموافق با بی ایمانان مشوید، زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است؟»(2قرنتیان 14:6). بهتر است پیش از آنکه عاشق شوید، از این اصل پیروی کنید، چرا که بعد از آن،تشخیص صدای خدا بسیار دشوار خواهد بود. البته آنانی که عاشق شده اند، این نظریه منطقی همیشگی را مطرح کرده، می گویند: « پس از ازدواج، او را بطرف مسیح هدایت خواهم کرد.» بعضی دیگر با اعتراض می گویند: «نمی دانید چه آدم خوبی است. مطمئنم که می خواهد مسیحی شود.» اما امر خدا را نمیتوان نادیده گرفت.چرا خدا تا این حد در این زمینه سختگیر است؟ علتش

این است که در این دنیا دو ملکوت یا قلمرو وجود دارد، یکی قلمرو خداوند عیسی مسیح است و دیگری قلمرو تاریکی است که در ضدیت با مسیح قرار دارد. چگونه ممکن است افراد متعلق به این دو قلمرو بتوانند با هم در صلح و صفا زندگی کنند؟ وقتی یک ایماندار با یک بی ایمان ازدواج می کند، معمولاً باید در خصوص ایمان خود دست به سازشکاری بزند، و برای خشنود ساختن همسر خود، از خدا نااطاعتی کند.

نظرخواهی از والدین

ما باید همیشه به والدین خود احترام کنیم. یک فرزند عاقل از والدین خود نظرخواهی می کند. شکی نیست که ایشان ما را بهتر از هرکس دیگری می شناسند. اگر ایشان در مورد ازدواج قریب الوقوع ما نگرانند، خیلی مهم است که دلیلش را بیابیم. شاید نظراتی راجع به خصوصیات فردی که قصد ازدواج با او را داریم یا در مورد تاریخ ازدواجمان، داشته باشند. وقتی از ایشان مشورت خواستیم و از رضایت ایشان اطمینان حاصل کردیم، می توانیم بر حمایت و کمک ایشان در سختیها حساب کنیم. اگر برخلاف نظر والدین خود ازدواج کنیم، ممکن است ایشان بر ضد وصلت ما کار کنند.

نظرخواهی از شبان

و بالاخره، هرچقدر براهمیت دریافت مشورت از شبانتان تأکید کنم، باز کم است. پیش از آنکه سالنی کرایه کنید و کارتهای دعوت را پخش کنید، نزد شبان خدا ترسی بروید و طالب مشورت و برکت او بشوید. با برقراری رابطه ای خوب

با شبانتان، خواهید توانست به هنگام بروز مشکلات، برای دریافت کمک و مشورت به او مراجعه کنید.

بخش سوّم

«ازآن پس دو نیستند، بلکه یک جسد» (مرقس8:10)

در دوره ای که خانواده ها از سوی ارزشهای خودمحورانة این دنیا تحت حملات سهمگین قرار دارد، بسیار مهم است که هر خادم خداوند بداند که چگونه ازدواج خود را از ویرانی و فروپاشی محفوظ نگاه دارد. همچنین شبان باید بداند که کسانی را که ایشان را برای ازدواج آماده می سازد، چگونه هدایت کند و مشورت دهد، و نیز به آنانی که دست به گریبان مشکلات حاد زناشویی می باشند، چه راهنماییهایی عرضه کند. رابطۀ زناشویی شما هرچقدر هم خوب باشد، قطعاً از درک عمیق تر معنا و مفهوم یکی شدن در ازدواج، برای خدمتتان بهره خواهید برد.

ازدواج در مسیحیت رابطه ای است استوار بر یک عهد که درآن، یک مرد و یک زن خود را نسبت به یکدیگر برای تمام عمر متعهد می سازند. ازدواج سفری است به درازای عمر که در آن خدا به ما فرصت می دهد تا بیاموزیم که چگونه از فرایند تسویه ای که تدارک دیده تا ما را به شباهت خود در آورد عبور کنیم، و بدینسان بر محبتش توکل نماییم. در قلب این عهد ازدواج، مفهوم کتابمقدس دربارۀ «یک بدن شدن» قرار دارد. بعضی به اشتباه تصور می کنند که «یک بدن شدن» فقط به رابطۀ جسمانی زن و شوهر اشاره دارد، اما این مفهوم از این فراتر رفته، شامل رابطه ای صمیمی و «دل به دل» می شود.

این صمیمیت شامل هویتی مشترک می گردد که طی آن زن و شوهر می آموزند که دربارهٔ خود در قالب «ما» فکر کنند، نه «من» . خدا در طرح مقدس خود درنظر داشت که زن و مرد در ازدواج، با یکدیگر کاملاً باز و صادقانه زندگی کنند طوری که هر یک بتواند احساسات و نیازهای خود را با دیگری درمیان بگذارد. کمال مطلوب الهی این بود که هر فردی در شخصیت همسر خود، فردی امن را بیابد که بتواند با او «خودش» باشد و هر دو یکدیگر را در جهت بلوغ روحانی ترغیب نمایند. صمیمیت زمانی پیش می آید که دو طرف از وجود یکدیگر امنیت بیابند بگونه ای که از ابراز نیازهای عاطفی و جسمانی خود احساس آسیب پذیری نکنند.

فاجعه

فاجعه اینجاست که بسیاری از زوج ها در ازدواجی زندگی می کنند که ازنظر عاطفی مرده است. برای بسیاری، ازدواج تبدیل شده به امری ظاهری که آنرا فقط برای حفظ ظاهر نگه داشته اند، ازدواجی که دو فردِ کاملاً تنها را در خود جای داده که از لحاظ عاطفی گویی در حالت طلاق قرار دارند. هدف من از نگارش این مقاله این است که به ازدواج های جریحه دار شده امید بدهم و تشویقشان کنم که به بنیادهای ازدواج مسیحی بازگردند.

پربودن از روح القدس

راه بسوی شفا باید از قلب ما آغاز شود. درست گفته اند که اگرکسی می خواهد ازدواجش موفق باشد، اغلب اوقات خودش می تواند نگرشهای جدیدی را بکار گیرد که قادرند تمام ازدواج را دگرگون سازند. نخستین گام،تسلیم شدن به مسیح است. پولس این اندرزرا هم به شوهران می دهد و هم به زنان. «همدیگر را در خداترسی اطاعت کنید»(افسسیان 21:5). واقعیت این است که زخمی که شخص از یک ازدواج دردناک احساس می کند، عمیقاً بر رابطه اش با خدا تأثیر می گذارد.بنابراین، راه بازگشت بسوی قلب همسرمان،از قلب خودمان آغاز می شود. درست همانگاه که خداوند را می جوئیم و از او می خواهیم که ما را تفتیش کند و پاک سازد (مزمور 24-23:139) . وقتی در روح احیاء شدیم، پی خواهیم برد که روح خدا مخزنی است بی پایان از محبت و فیض که قلب خود ما را پر ساخته، محبتی جدید نسبت به همسرمان (یعنی شوهر یا زن) در ما ایجاد می کند. آنچه که در اکثر ازدواجها رخ می دهد، این است که برای احیاء شدن، به محبت همسرمان تکیه می کنیم، و وقتی محبت لازم را ندیدیم،سرخورده و نومید می مانیم. وقتی احساس خلاء می کنیم، به دلسوزی به خویشتن و خشم پناه می بریم. به همین جهت، بسیار حیاتی است که بدانیم چگونه از روح القدس پرباشیم.

گذشت و بخشش

جراحت و نبخشیدن، دو دشمن مهلک برای صمیمیت در ازدواج می باشد. پولس ما را ترغیب می کند تا خطاهای هر روز را همان روز ببخشیم : « خورشید بر غیظ شما غروب نکند» (افسسیان 26:4). چه آسان است که بگذاریم زخمهای کوچک در قلبمان آشیانه کنند و مواهب روح یگانگی را از ما بربایند. آنگاه که مایل نیستیم با یکدیگر دعا کنیم با دوست داریم وقتمان را با چیزهای دیگر صرف کنیم، درست همان زمان است که نیاز داریم همسرمان را ببخشیم. اگر قرار است که شوهران زنان خود را دوست بدارند به همانگونه که مسیح کلیسا را دوست داشت، پس وظیفهٔ ایشان است که برای مصالحه پیش قدم شوند. این به آن معنا نیست که تقصیر همیشه به گردن ایشان است، بلکه به این معناست که ایشان باید برای شفا دعا کنند و با فروتنی ارتباط را با زنان خود برقرار سازند. وقتی به خدا نزدیک می شویم و او نیز به ما نزدیک می شود (یعقوب 8:4)، ما نیز در این یقین رشد می کنیم که نسبت به عهد ازدواجمان وفادار بمانیم. من و همسرم در مراحل اولیه ازدواجمان، با مشکلاتی مواجه بودیم. هیچگاه آن روز را فراموش نمی کنم که هر دو مجدداً با یکدیگر عهد وفاداری بستیم و به یکدیگر قول دادیم که تا روزی که زنده هستیم، نه فقط زن و شوهر، بلکه دوست نیز باشیم! پی بردن به این نکته برایمان بسیار اهمیت داشت زیرا ما را به یکدیگر نزدیکتر ساخت تا صمیمیت واقعی را کشف کنیم.

خدمت به یکدیگر

نکته دیگری که باید کشف کرد، این است که ازدواج باید خدمتی دوجانبه باشد. همانطور که مسیح ما را خدمت کرد، زن و شوهر نیز باید به یکدیگر خدمت کنند (فیلیپیان 2:3-4) . اکثر اوقات، ما به نیازهای آشکار خود می اندیشیم و به اینکه چگونه همسرمان آنها را برآورده نمی سازد. و با بیشتر شدن سرخوردگی مان، متوجه می شویم که بیش از پیش دچار روحیه انتقاد و ستیزه جویی می شویم. این یک واقعیت انسانی است، اما دعوت خدا این است که برای کسب نیرو به او نزدیک شویم و سپس بکوشیم بجای فکر کردن به نیازهای خود، به نیازهای همسرمان بیندیشیم و به بهترین وجه در جهت برآورده ساختن آنها تلاش کنیم. آقایی ک در آستانۀ طلاق بود و از شبانش مشورت خواسته بود، این روش را بکار برد. آنچه او می خواست این بود که شبانش تأیید کند که جدایی او از همسرش کاری درست است. شبان دانا پاسخ داد : «پیش از اینکه نظرم را راجع به ازدواجت به تو بدهم، می خواهم روشی را برای دو هفته آزمایش کنی. می خواهم برای دو هفته وانمود کنی که همسرت را دوست داری و فقط کارهایی را بکنی که یک شوهر عاشق برای همسرش انجام می دهد. بعد بیا و مرا ببین.» دو هفته گذشت و از آن آقا خبری نشد. بالاخره شبان به او تلفن کرد و پرسید که از مسألە طلاقش چه خبر هست . آقا گفت: «چه می گوئید؟ من عاشق این زن هستم!».

یک فرمول ساده

اگر می خواهید این را آزمایش کنید، فرمول کوچکی را به شما پیشنهاد می کنم که به خودم کمک کرده است:

- حتماً هر روز به نحوی باعث برکت همسرتان (شوهریازن) بشوید؛ کار غیر منتظره ای بکنید تا محبت و توجه خود را به او نشان دهید.
- همسر خود را باکلماتی تشویق آمیز بنا کنید. اکثر اوقات ، گفتگوی دو طرف بیشتر شبیه امر و نهی های نظامی است تا سخنان شیرین دو عاشق.
- همسرتان را مورد مطالعه قرار دهید. پطرس رسول می فرماید: «ای شوهران ، با فطانت با ایشان زیست کنید» (اول پطرس 7:3). این بدان معناست که ضعف های ایشان را کشف کنید و به ایشان در جهت رفع آنها یاری دهید.
- هر روز بکوشید تا از نظر عاطفی به همسرتان نزدیک بمانید . با یکدیگر دعا کنید. به چشمان طرف مقابل خود نگاه کنید و ببینید که چه احساسی در او هست. وقت بگذارید تا به حرفهای یکدیگر گوش دهید و ببینید در زندگی یکدیگر چه می گذرد.

با برخورداری ازیک زندگی نزدیک با مسیح و خدمت فروتنانه به یکدیگر، خدا تجربیات بیشتری به شما خواهد آموخت تا با یکدیگر «یک تن » بشوید.

بخش چهارم

ترک کردن و پیوستن

از اینجاست که مرد پدر و مادر را رها کرده ، با زوجهٔ خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند بود » (افسسیان 31:5).

خدا برای ازدواج الگویی خاص مقرر فرموده، و آن زوج هایی که می کوشند این الگو را درک کنند، در رابطه با یکدیگر برکات غنی ای را تجربه خواهند کرد. یکی از علل ناراحتی ها و مشکلات زناشویی، روابط ناسالمی است که میان زن یاشوهر و خانواده هایشان وجود دارد. در یک ازدواج جدید، بسیاری از نیروهای محرک تغییر می یابد، تغییراتی که ممکن است منجر شود یا به شادی و آرامش یا به رنج و جدایی. از آنجا که این مشکل حالتی فراگیر دارد، خدا به روشنی به آن می پردازد. نکته اینکه در آیهٔ فوق آمده ، از همان آیه ای گرفته شده که در پیدایش 24:2 و نیز مرقس 7:10 یافت می شود. اگر خدا چیزی را سه بار در موقعیت های مختلف بیان می دارد، قطعاً باید نکتهٔ مهمی باشد. به علاوه، این آیه یگانه دستورالعملی است که خداوند عیسی در مورد ازدواج ارائه می

دهد. در نتیجه، بسیار به جاست که آنرا مورد بررسی قرار دهیم تا تعلیم و کاربردش را درک کنیم.

اصلی که درآن عرضه شده،واقعاً بسیار روشن است. وقتی دو نفر ازدواج میکنند، پیش از آنکه بتوانند خانوادهٔ جدید و سالمی را بوجود آورند، باید خانواده های خود را ترک گویند. اندیشهٔ ترک کردن در اینجا بسیار فراگیر است و چهارحوزهٔ زندگی را دربر می گیرد.

جدایی فیزیکی

خدا اعلام می دارد که برای دستیابی به بهترین نتیجه در ازدواج، ضروری است که شخص بطور فیزیکی والدین خود را ترک گوید. خوب نیست که طرفین ازدواج در همان خانه با ایشان زندگی کنند، بهتر است که زوج جدید به خانه جدید خود نقل مکان کنند. دلیلش این است که بسیار دشوار است که شخص نقش زن یا شوهر را برعهده گیرد در حالیکه هنوز در نقش قدیمی دختر یا پسر گرفتار است. من این را در اوائل ازدواجم کشف کردم؛ حدود یک سال پس از ازدواجمان ، من و همسرم برگشتیم تا برای مدت کوتاهی نزد والدینم زندگی کنیم. ابتدا متوجه نبودم چقدر رفتارم با همسرم تغییر کرده، اما بعد از مدتی پی بردم که چقدر به مقام پسرِ خانواده برگشته ام و وظیفهٔ شوهری خود را از یاد برده ام. برآوردنِ توقعات والدین و همسر در آنِ واحد بسیار تنش زا است؛ به همین جهت، حکمت خدا مقرر داشته تا مرد و زن از والدین خود جدا شوند حتی وقتی این کار به بهای زندگی کردن در محلی نامطلوب تر

باشد؛ خدا می خواهد بیاموزیم کـه شراکت در زنـدگی زناشویی چه معنایی می دهد.

جدایی احساسی

مهم تر از آن، ضروری است که شخص بیاموزد کـه والـدین خود را ازنظر احساسی ترک گوید. بـرای ایجـاد ازدواجـی جدید و سـالم، زن و شـوهر بایـد بـه مرحلـه ای برسـند کـه بیاموزنـد ازنظـر احساسی بـه یکدیگر اعتمـاد کننـد و بـه یکدیگر وابسته شـوند. در دوران رشـد، مـی آموزیم کـه بـه والـدین خـود وابسته باشیم؛ امـا برخـی از والـدین مـی خواهنـد ایـن وابستگی را حتـی پـس از ازدواج فرزندانـشان نیـز حفـظ کننـد. ایـن وابستگی مـی توانـد ازدواج را از هم بپاشـد. متأسفانه از آنجـا کـه بسیاری از مادرهـا هیچگـاه امنیـت احـساسی را از جانـب شـوهران خـود تجربه نکرده اند، در نتیجه به فرزنـدان خـود چسبیده انـد و مایل نیستند بگذارند که ایشان بروند. این قبیل مـادران ممکن است از حس خطا یا سایر وسایل تحریک استفاده کنند تا فرزندِ بالغ خـود را بـه خـود وابسته نگـاه دارنـد. در شـرایطی منفـی تـر، اگـر فرزنـدان از سـوی والـدین خـود رنـج بسیار بـرده باشـند، ممکن است خانـه را بـا نفـرت و تلخـی تـرک کننـد. در هـر دو مـورد، ایـشان بایـد ایـن ارتباطـات احـساسی نادرسـت را حـل کننـد تـا ازدواج جدیدشان مجال موفقیت بیابد. مهم است کـه زن و شـوهر والدین خود را ببخشند و ازهرگونه تلخی مربـوط بـه گذشته رهـا شـوند تـا خـانواده ای بوجـود آورنـد کـه از نظـر احساسی مستقل

باشد، خانواده ای که برای حکمفرمایی آرامش و شادی مسیح مساعد باشد.

میل به کسب تأیید والدین

اما هنوز عامل دیگری نیز هست که می تواند به ازدواج صدمه بزند و باید مراقب آن بود. بسیاری از زن ها و شوهرها هنوز می خواهند هرکاری که می کنند؛ مورد تأیید والدینشان باشد تا به این ترتیب، احساس اطمینان و امنیت کنند؛ این کار اغلب به این معنا است که نظرات والدین خود را مقدم بر نظرات همسرشان قرار می دهند. یکی از نتایج این کار می تواند این باشد که شریک زندگی خود را تحت فشار قرار دهند تا رفتاری را که مورد تأیید والدینشان نیست تغییر دهد. یا اگر شخص بر خلاف میل والدینش ازدواج کرده، ممکن است تمام زندگی خود را صرف این کند که ثابت کند کارش درست بوده است. مطمئنم که می بینید که همهٔ اینها چه فشار غیر ضروری ای بر ازدواج وارد می آورد. پس حکم کتاب مقدس چقدر خردمندانه است: خانه پدری خود را از نظر احساسی ترک کنید و به شریک زندگی خود بپیوندید و رابطهٔ زناشویی را تبدیل کنید به رابطهٔ مرکزی قلب خود.

جدایی مالی

ترک کردن به این معنی نیز هست که زن و شوهر دیگر از نظر مالی به والدین خود وابسته نباشند. معمولاً قدرت تصمیم گیری در دست کسی است که هزینه ها را می پردازد. بهتر است فقیرانه اما خوشبخت زندگی کرد تا اینکه در کاخی زندگی کرد که پولش را والدین داده اند و طرفین ازدواج خود را از نظر مالی کاملاً در دام بیابند. والدین اگر می خواهند کمکی بکنند، باید بصورت وام باشد، با این تفاهم که یا وجه آن بازپرداخت خواهد شد تا هیچ قید و شرطی برای آن وجود نخواهد داشت. باید قدردان بود نسبت به والدینی که مایلند به فرزندانشان در آغاز زندگی شان کمک کنند، اما باید کوشید تا در اسرع وقت زندگی را از نظر مالی مستقل ساخت.

احترام به والدین

اما می خواهم این نکته را نیز کاملاً روشن سازم که منظورم به هیچ وجه بی احترامی به والدین نیست. در ده فرمان حکم شده که والدین خود را حرمت بداریم! ما در مقام فرزند، به آنان وابسته ایم و باید مطیع ایشان باشیم، اما وقتی ازدواج کردیم و خانوادهٔ خود را تشکیل دادیم، دیگر موظف به اطاعت از ایشان نیستیم، اما همیشه موظفیم که ایشان را «گرامی بداریم». ما با ملاقات ایشان، با نظرخواهی از ایشان برای امور دشوار،و با تأمین نیازهایشان، می توانیم ایشان را گرامی بداریم (اول تیموتائوس 8:5).

یکی بودن واقعی

زن و شوهر فقط زمانی می توانند فرآیند یکی بودن را آغاز کنند که براستی خانه را ترک کرده باشند. راز نزدیک شدن به یکدیگر، دعا کردن با یکدیگر است. شوهران، همسر خود را در پرستش و دعا هدایت کنید. بیاموزید که عیسی را به اتفاق یکدیگر دوست بدارید، و سپس بیاموزید که چگونه یکدیگر را دوست بدارید؛ برای این کار، باید کشف کنید که چه چیزی به شریک زندگیتان نشان می دهد که دوستش دارید. از یکدیگر بپرسید: «سه چیز را نام ببر که در عرض هفته انجام می دهم که سبب می شود احساس کنی دوستت دارم!» پاسخ شریک زندگی تان ممکن است باعث تعجبتان شود، زیرا ما معمولاً عشق خود را به شریک زندگی مان آنطور نشان می دهیم که می خواهیم او به ما نشان دهد و به ندرت به خواسته ها و آرزوهای او توجه نشان می دهیم. اما وقتی پی بردید که چه چیز سبب می شود که همسرتان احساس کند که دوستش دارید، آنگاه آن کار را انجام دهید.

خدا می خواهد که رفاقت و صمیمیت را در ازدواج تجربه کنید، اما برای تحقق این امر، باید نخست پدر و مادر خود را ترک کنید و نخست به عیسی و بعد به یکدیگر بپیوندید.

بخش پنجم

دعوت خدا برای شوهر مسیحی

پولس رسول به تأکید مـی گویدکـه در ازدواج مـسیحی، زن و شـوهر هـر دو بـه یکسان نـزد خـدا بـا ارزش انـد: «هیچ ممکـن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام ونه آزاد و نه مرد و نـه زن،زیراکه همۀ شما در مسیح عیسی یک می باشید» (غلاطیـان 28:3). امـا کتـاب مقـدس درعـین حـال میـان نقـش و مـسئولیت هـایی کـه بـرای هـر یـک از طـرفین، چـه زن و چـه شـوهر، درنظرگرفتـه شـده تمـایز قائـل مـی شـود. بیاییـد موضـوع فراخوانی و دعوت خدا از شوهران را با یکدیگر بررسی کنیم.

دعوت خدا از شوهران

- خداشوهران مسیحی رافراخوانده است کـه هدایت روحـانی خـانوادۀ خـود را عهـده دار باشـند (افـسیان 23:5، اول قرنتیـان 3:11، و اول تیموتائوس 5-4:3)
- یک شوهر مـسیحی نـسبت بـه خـانوادۀ خـود منفعل نیست و اجازه نمی دهد کـه خـانواده اش بـه انحـراف کشیده شـود بلکـه بـا دلـسوزی بـه هـدایت و راهبـری آن مـی پـردازد. و بـا خـدمت بـه همـسر و فرزنـدانش مـی کوشـد تـا رهبـری خـادم باشـد (متـی 28-25:20)

- چنین شخصی با اطاعت از مسیح و سرسپردگی، هر روز از کلام او هادی خانوادهٔ خود می شود و به همسر خود اطمینان می بخشد که تحت کنترل و هدایت روح القدس زندگی می کند.
- هر روزه خانوادهٔ خود را، و مخصوصاً همسرش را، در دعا رهبری می کند. هیچ عمل دیگری همچون دعا کردن همسران با یکدیگر نیست که بتواند آنان را با هم نزدیک و متحد کند.
- شوهر مسیحی خانوادهٔ خود را در رفتن به کلیسا و مشارکت و عبادت خدمت جمعی رهبری می کند.
- شوهری وفادار به فرزندان خود انضباط می آموزد و در برابر آنان از تصمیمات همسر خود حمایت می کند.
- شوهری خداپرست در تصمیم گیریهای اساسی زندگی رهبری و هدایت خانواده را به دست می گیرد. او نه چون یک دیکتاتور بلکه همچون کسی که ارزش دیدگاه های همسرش را درک می کند و برای آن ارزش قائل است، در فرایند تصمیم گیری از این دیدگاهها بهره می گیرد. و هرگاه در مورد موضوعی توافق آرا وجود نداشته باشد، موضوع را به حضور خدا می برد و از همسر خود می خواهد که از او پیروی کند.
- شوهری که از فیض مسیح برخوردار است و بر مبنای آن عمل می کند کسی است که می تواند نزد همسرش به خطایای خود اعتراف کند و می داند چگونه تقاضای عفو و بخشش نماید.

محبتی مسیح وار

شوهران مسیحی فرا خوانده شده اند تا همسرانشان را محبت کنند، آنگونه که مسیح کلیسا را محبت می کند. «ای شوهران زنان خود را محبت نمایید، چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد»(افسسیان 25:5) . ای شوهران آیا می خواهید بدانید چگونه می توانید همسرانتان را محبت کنید؟ پس مطالعه کنید و ببینید که مسیح چگونه کلیسا را محبت کرد- محبت او غیر مشروط بو (رومیان 8:5) . شوهران فرا خوانده شده اند که همسرانشان را عمیقاً محبت کنند و به آنان اطمینان ببخشند که صرف نظر از هر آنچه که ممکن است اتفاق بیفتد، آنان را دوست خواهند داشت و محبت خواهند نمود. محبت عیسی پایان ناپذیر بود (یوحنا 1:13). شوهران بدانید که همسرانتان نیازمندند بدانند که تا مرگ شما را از یکدیگر جدا سازد دوستشان خواهید داشت. محبت خداوند و سرور ما جانبازانه و ایثارگرانه بود (رومیان 5:11-6).ای شوهران شما فراخوانده شده اید تا نیازهای همسرانتان را بر نیازهای خود ارجح و مقدم بدانید و لذات خود را به خاطر آنان فدا کنید. عیسی در کلام و عمل کلیسا را محبت نمود (یوحنا 1:14-3). همچنان بعنوان شوهران فراخوانده شده اید که با کلام و اعمال محبت آمیز با همسران تان برخورد کنید.

اهمیت ابراز محبت

حال برای ابراز محبت نسبت به همسرانتان چند راه حل عملی ارائه می دهیم. با کلام و اعمال خود به همسرتان بگویید او را دوست دارید و محبت می کنید. این نکته حیاتی است که

بدانید چه چیزی می تواند به همسرتان اطمینان بخشد که دوستش دارید و عزیزش می دارد. می توانید از او بپرسید: «چه کاری می توانم بکنم که احساس کنی واقعاً دوستت دارم؟» حتی ممکن است از پاسخ همسرتان غافلگیر و متعجب شوید. همچنین باید به شما گوشزد کنم که همسرانتان نیازهایی دارند که شما باید آنها را کشف کنید، چرا که ممکن است آنها را مستقیماً با شما در میان نگذارند. اما ممکن است همسرتان بدین دلیل ناراحت باشد و مدام انتقاد کند که از شما انتظار داشته باشد او را بیشتر بشناسید و نیازهای او را بهتر بدانید. به همین دلیل است که پطرس می نویسد باید در شناخت همسرانمان بیشتر بکوشیم و نیازهایشان را بهتر درک کنیم (اول پطرس 7:3).

نیازهای بازگونشدهٔ زنان

حال به برخی از نیازهایی که غالباً زنان آنها راابراز نمیکنند اشاره میکنیم :

1- زنان می خواهند در زندگی شوهرشان نفر اول باشند.

2- می خواهند بدانندشوهرشان بعنوان یک شخص به آنها احترام می گذارند و بدانها عشق می ورزند.

3- می خواهندبدانند شوهرشان آنهارا درنقطه ضعف هایشان حمایت میکنند.

4- می خواهند بدانند که شوهرشان از مصاحبت با آنان لذت می برند.

5- می خواهند بدانند شوهرشان رازدار و قابل اعتمادند.

6- می خواهند بدانندکه شوهرانشان آنها راتشویق کرده، به آنها کمک می کنند تا استعدادهایشان را شکوفا سازند.

راههایی برای ابراز محبت

حالا به ذکر چند نکته عملی می پردازم که می توانید از طریق آن محبت خود را به همسرتان ابراز کنید:

1- درکارهای منزل به آنها کمک کنید، مخصوصاً وقتی که خسته هستند.

2- نه تنها در حضور جمع بلکه در خلوت خانه نیز از آنان تقدیر کنید.

3- همچنین در حضور دیگران از آنان تقدیر و تشکر کنید.

4- به نیازهای مالی شان رسیدگی کنید (اول تیموتائوس 8:5) و با ذکر نامشان در تمامی حسابهای بانکی و املاک مشترک، اعتماد خود را بدیشان نشان دهید. همچنین به یادداشته باشید که وصیت نامه ای نیز تنظیم کنید.

ازیاد نبرید که شما آنچه را درو می کنید که کاشته اید. همسران خود را محبت کنید همچنان که مسیح کلیسا را محبت کرد، و آن وقت خواهید دید که آنان چگونه در فیض و محبت رشد خواهند کرد و محبتشان نیز نسبت به شما افزون خواهد شد.

بخش ششم

دعوت خدا برای زن مسیحی

پولس رسول می نویسد که در روابط میان شوهر و زن در ازدواج مسیحی، سِرّی وجود دارد و این سرّ بیانگر رابطۀ میان مسیح و کلیسایش می باشد. او زن مسیحی را فرا می خواهد تا درک کند که رابطه اش با شوهرش باید بازتابی از رابطۀ کلیسا با مسیح باشد. این سرّ وقتی که با نور روح القدس منور شد، زمینه را برای درک نقش خاصی که خدا برای زن مسیحی درنظر دارد آماده می سازد. باتوجه به این نکته، من سه دعوت خاص برای زن مسیحی می بینم.

<u>زن مسیحی دعوت شده تا مطیع شوهرش باشد</u>

(افسسیان 5:22-24؛ 3:3؛ کولسیان 3:18؛ تیطس 2:4-5؛ اول تیموتائوس 2:9-12؛ اول پطرس 3:1-6). بسیار اساسی است که درک کنیم منظور کلام خدا از «اطاعت» چیست. اگر درک متعارف از فرهنگ خودمان را از این مفهوم کتاب مقدسی مورد استفاده قرار دهیم، منظور کلام را درک نخواهیم کرد. بسیاری براین تصورند که اطاعت واکنشی است از سوی شخص ضعیف نسبت به شخص قوی تر؛ چنین درکی واکنشهای احساسی منفی ای بوجود می آورد زیرا تجربه فرهنگی ما این است که اطاعت ناشی از ترس یا زور است. این امر باعث می شود که ما خود را پائین تر و بی ارزش به حساب بیاوریم. اما اطاعت در کتاب مقدس معنای دیگری دارد.

این اطاعت نخست داوطلبانه است و در پاسخ به محبت ابراز می شود؛ در چارچوب ازدواج مسیحی، این نوعی اطاعت از مسیح است. اطاعت به این منظور نیست که ما را خوار و خفیف سازد؛ خداوند ما عیسی مطیع خدای پدر،مطیع شریعت، و حتی مطیع والدینش بود. یک زن مسیحی باید نخست خود را مطیع مسیح سازد و سپس نقشی را که مسیح برای او تعیین کرده بپذیرد، یعنی همان واکنشی راکه کلیسا نسبت به مسیح دارد، او نسبت به شوهرش داشته باشد. همچنین اطاعت به این معنی نیست که زن نتواند افکار و ارزشهای خود را به شوهرش ابراز دارد. به این معنی هم نیست که او در امری پایین تر از مرد باشد. معنی اطاعت این است که باید شوهرش را تشویق کند تا رهبر روحانی خانه باشد و او را در اطاعت به مسیح پیروی کند.

زن مسیحی دعوت شده تا یار باشد

در زبان ترکی آذری، این اصطلاح جالب را برای زن به کار می برند: «حیات یولداشی» یعنی «دوست زندگی». زن مسیحی دعوت دارد تا شوهرش را در امر انتظام و اداره زندگی یاری دهد. موفقیت مرد در جنبه های مختلف، تا میزان زیادی بستگی به همسرش دارد. زن مسیحی می تواند در جنبه های کتاب مقدسی زیر شوهر خود را تکمیل کرده، باعث برکت او شود:

- ایجاد فضایی امن و راحت در خانه (امثال 31:11-12)

- دوستی قابل اعتماد و قابل اتکا باشد.
- درخانه، روحیه ای امید بخش و مثبت ایجاد کند (فیلیپیان 4:4)
- نیازها و انتظارات خود را صادقانه و واضح با شوهرش درمیان بگذارد و در مورد آنها بحث کند (افسسیان 25:4)
- به کار و دوستان شوهرش توجه نشان دهد (فیلیپیان 2:3-4)
- بکوشد تا آنجا که ممکن است زیبا به نظر برسد (اول پطرس 3:3-5)
- از شوهرش بخواهد تا در تربیت فرزندان شراکت کند (افسسیان 20:6)
- نشان دهد که برای کار شوهرش ارزش قائل است (رومیان 17:13)
- نشان دهد به تصمیمات اواعتماد داردو رهبری او راميپذيرد (افسسیان 22:5)

<u>زن مسیح دعوت شده تا نیازهای منحصر به فرد شوهر خود را درک کند</u>

مهم است که زن مسیحی خدمت منحصر به فرد خود را نسبت به شوهرش درک کند. او باید بداند که فقط خودش در این موقعیت خاص قرار دارد که شوهرش را از شکست روحانی محافظت کند. او باید با محبت:

- برای او دعا کند زیرا که بهتر از هرکس دیگری ضعف های او را می داند و می تواند برای او شفاعت کند.

● دوستی صادق برای او باشد و مسائلی رابه اوگوش زدکندکه دیگران   نمی توانند.
● نیازهای جنسی او را درک کند و بداند که این امر چقدر برای او مهم است.
● او را از دام زنهای دیگر که اهدافی نادرست دارند، حفظ کند.
● به او دربارۀ نیازهای فرزندانشان تعلیم دهد و بگوید که چگونه می تواند بیشتر در رفع این نیازها سهیم گردد.
● حکمت ودرک غریزی خود رابا اودرمیان بگذاردتا تصمیماتِ نادرست نگیرد
● نیازهای احساسی او درک کند و بداند که در چه اوقاتی به استراحت و تنهایی نیاز دارد.

دعوت خدا از زنان مسیحی این است که در روابط خود با شوهر خویش منافع و سلامت روانی فرزندانشان را در نظر بگیرد. بهترین راه برای اینکه زن مسیحی محبت خود را به فرزندانش نشان دهد، این است که پدر ایشان را دوست بدارد. فرزندان روزی خانه را ترک خواهند گفت؛ زنی که روابط درستی را با شوهر خود ایجاد کرده، در سالخوردگی تنها نخواهد ماند، بلکه در کنار بهترین دوستش، یعنی شوهرش خواهد بود.

بخش هفتم

مشکلات ازدواج و نشانه های آن

ازدواج رابطه ای است زنده و پویا میان مرد و زن و به واسطهٔ چندین نیروی بیرونی استحکام می یابد. نخست آنکه پیمانی که هر دو طرف با مسیح در روز ازدواج بستند، یادآوری است دائمی براین حقیقت که ازدواج را خدا بنیاد نهاده و مرد و زن باید تا زمان مرگشان آن را محترم بدارند. دوم، محیط خانواده وسیله ای است برای یادآوری این حقیقت که شرافت خانواده چقدر مهم است و هردو طرف باید نهایت کوشش خود را بکنند تا پیوند ازدواج را مستحکم نگاه دارند. لذا برای آنانی که مسیح را در کلیسا خدمت می کنند، این یادآوری هولناک وجود دارد که شکست در ازدواج می تواند به معنی پایان خدمت شخص باشد. از آنجا که این نیروها بسیار واقعی هستند، همه متأهلین می دانند که آنچه باعث استحکام ازدواجشان می شود، محبت به یکدیگر است. حتی اگر ازدواج با عشق و محبت آغاز نشده باشد، باید با عشق و محبت حفظ شود. این محبت به گونه ای حیرت انگیز در اول قرنتیان، فصل 13،توصیف شده است. محبتی که در این قسمت شرح داده شده، نشان می دهد که محبت الهی اگر جسم بپوشد، چگونه خواهد بود. ای کاش همه متأهلین این آیه ها را حفظ می کردند و محبت خود را نسبت به یکدیگر مطابق آنها ابراز می داشتند!

به همان شکل که در پیوند زناشویی، زمان لازم است تا طرفین بیاموزند که یکدیگر را دوست بدارند، برای فروپاشی

آن نیز زمان لازم است. واقعیت غم انگیز این است که بعضی از افرادی که این سطور را می خوانند، دارای روابط زناشویی هستند که در ورطهٔ مشکلات عمیقی قرار دارد، اما خودشان یا از آن آگاه نیستند، یا واقعیت را نمی پذیرند. بنابراین، می خواهم نشانه هایی را مطرح کنم که دال بر وجود مشکلات در زندگی زناشویی است، به این امید که پیش از آنکه دیر شود، شخص از خدا و مشاوران خداترس مشورت بطلبد.

زمانی که دیگر نمی توانید با یکدیگردعا کنید یا خدا را بپرستید

شکی نیست که بعضی از زوج ها هرگز به اتفاق هم دعا نکرده اند. لذا توصیه صمیمانه من به ایشان این است که فوراً دست به کار شوند. اگر تنها یک راه برای حفظ یگانگی روح میان زوج ها وجود داشته باشد، آن دعا کردن با یکدیگر است. وقتی حاضر نیستند با یکدیگر دعا کنند، این امر نشانهٔ آن است که شکافی عمیق درروابطشان وجود دارد. این امر نشان می دهد که در دل طرفین مسائلی هست که ایشان را از هم جدا می سازد، مگر آنکه با آنها مواجه شوند و آنها را به حضور خداوند و به حضور یکدیگر بیاورند.

زمانی که رابطهٔ جنسی دیگر وجود ندارد

کتاب مقدس این نکته را روشنتر از این نمی تواند بیان کند: « شوهر حق زن را ادا نماید و همچنین زن حق شوهر را... از یکدیگر جدایی مگزینید مگر مدتی به رضای طرفین» (اول قرنتیان 7:3-5) . هرگاه شوهر یا زن، طرف مقابل را از رابطهٔ جنسی محروم می سازد، اغلب علتی روحی یا احساسی

وجود دارد. منظورم آن اوقاتی نیست که بیماری یا بارداری باعث می شود که رابطهٔ جنسی موقتاً مختل شود؛ مقصودم نبودن محبت و توجهی است که هرنوع احساسی را از میان می برد.

زمانی که طرفین عمداً از یکدیگر کناره می گیرند

زمانی که مشکلاتی در ازدواج پیش می آید، طرفین می کوشند تا سر حد امکان از یکدیگر کناره بگیرند. مرد شروع می کند به ماندن بیشتر در محل کار و زن شروع می کند به گذراندن وقت بیشتر با دوستان و خانواده اش. زمانی بود که طرفین در آرزوی دیدار یکدیگر بودند و هربرنامه ای را تغییر می دادند تا با هم وقت بگذرانند، اما اینک چیزی جز سردی باقی نمانده است.

زمانی که شخص نسبت به افراد جنس مخالف حالتی منفی دارد

هرگاه شخصی دربارهٔ جنس مخالف نظری منفی ابراز می دارد، این نشانهٔ وجود مشکلات در زندگی زناشویی او می باشد.

زمانی که شخص وقت زیادی را بر روی دوستیهای جدید،جدا از همسر خود، سرمایه گذاری می کند

وقتی ازدواج با شکست مواجه می شود، طرفین می کوشند دوستان جدیدی بیابند تا خلاء زندگی شان را پر کنند. ایشان گرایش می یابند تا کسانی را بیابند که فکر می کنند رفتار و عملشان را درک می کنند و حتی تأیید می کنند که حق دارند از

همسر فعلی شان ناخشنود باشند. آنچه که زوج ها در چنین شرایطی نیاز دارند، دوست خوبی است که هردوِ ایشان را دوست داشته باشدو همچون چسبی احساسی، هردو را به یکدیگر پیوند دهد.

<u>زمانی که افسردگی وارد میدان زندگی شده است</u>

افسردگی اغلب نتیجۀ شکستی بزرگ است. آنگاه که یک زوج که زمانی از وجود یکدیگر شاد بودند، دیگر نه با یکدیگر دعا می کنند و نه با هم ارتباط عاطفی و فیزیکی دارند، لااقل در یکی از آنان احساس شکست و فقدانی عمیق ایجاد می شود. این شکست درواقع خشمی است که فروخورده می شود به علت اینکه شخص نمی تواند تلاش بیشتری برای بهبود وضع بکند، یا خشمی است که بیرون و به سوی طرف مقابل ریخته می شود چون درِ قلب خود را به روی او بسته است. علت هرچه باشد، افسردگی مسأله ای است جدی، زیار اگر مطابق راه خدا با آن برخورد نشود، ممکن است کار به اعتیاد یا بیماریهای جسمی یا خودکشی بکشد. افسردگی منتهی به انفعال و بی تحرکی عاطفی و جسمی می شود، آن هم درست در زمانی که تحرک مورد نیاز است. شخص افسرده در معرض این وسوسه قرار دارد که در رنج خود منفعل و بی تحرک باقی بماند، درحالی که آنچه که بیش از هرچیز بدان نیاز دارد، این است که فعالانه از خدا اطاعت کند تا بتواند بر افسردگی غلبه بیابد. عدم تحرک باعث تشدید پریشانی می شود اما اطاعت از خدا، امید و نیروی جدیدی را در روابط پدید می آورد. اگر در زندگی زناشویی تان دچار افسردگی شده اید، بکوشید آن نوع شوهر یا

زنی شوید که خدا می خواهد؛ آنگاه شروع به دیدن تغییر و امید می کنید. در اغلب موارد، اگر یکی از طرفین شروع به جستجوی خدا کند و آنچه را که در نظر او درست است انجام دهد، طرف دیگر نیز تحت تأثیر قرار می گیرد و تغییر شروع به پدیدار شدن می کند.

<u>زمانی که طرفین جدا از هم زندگی می کنند</u>

وقتی زوجی تصمیم می گیرند که از یکدیگر جدا زندگی کنند، پیامشان عملاً این است که دردی که می کشند آنقدر زیاد است که دیگر نمی توانند به پیمانشان با خدا، و آنچه که برای فرزندانشان مناسب است، و آنچه که خویشانشان فکر می کنند، توجهی نشان دهند. در این شرایط، رهایی از رنج برای ایشان مهم ترین موضوع می شود. زندگی به صورت جداگانه الزاماً به این معنا نیست که ازدواج خاتمه یافته است؛ برعکس، می تواند دوره ای باشد برای تفکر بیشتر و یافتن نیروی روحانی جدید برای آغاز مجدد، و توبه و احیای الهی، و رویارویی با قصورات خویشتن در ازدواج و شروعی مجدد با فروتنی. واقع بینانه نیست که فکر کنیم طرفین می توانند از همان جا که از یکدیگر جدا شدند، مجدداً زندگی را از سرگیرند و فکر کنند که چیزی عوض نشده است. قویاً توصیه می شود که زوجی که از یکدیگر جدا زندگی کرده اند، نزد مشاور مسیحی بروند و مدتی با یکدیگر نیز به تنهایی قرار ملاقات بگذارند. با مشورتی الهی، باید جلسات خصوصی برای تجدید عهد تشکیل دهند و پس از آن زندگی مشترک را از سرگیرند.

نحوهٔ مواجهه با درگیریها

حال که نشانه های وجود مشکلات در زندگی زناشویی را ازنظر گذراندیم، ممکن است سودمند باشد که کلامی دربارهٔ نحوهٔ مواجههٔ زوجها با درگیریها بگوییم. برای بسیاری، آسانترین راه به هنگام بروز مشکلات زناشویی، فرار است. اما این بزدلانه ترین کاری است که شخص می تواند انجام دهد و معمولاً بدین معنا است که او مایل نیست راه حلی برای مشکلات بیابد و خالی کردن میدان را ترجیح می دهد. بعضی دیگر ممکن است روش نظامی را در پیش گیرند و سعی کنند با زورگویی، و تهدیدات مالی، یا بازی با احساسات طرف مقابل، او را تحت کنترل در آورند. معمولاً این روش جز بدتر کردن اوضاع نتیجه ای ندارد. بعضی دیگر نیز هستند که می کوشند وانمود کنند که مشکلی وجود ندارد و فکر می کنند مشکل خودبه خود برطرف خواهد شد. اما متأسفانه این روشها از دعوت کتاب مقدس برای رویارویی با گناه و کشف ریشه مشکلات بسیار دور است؛ این روشها مانع از آن می شوند که خدا شفایی واقعی و ماندگار به ارمغان بیاورد. اگر ازدواجتان دچار مشکل است، نخست با آن مواجه شوید و برای دریافت کمک نزد خدا بروید؛ آنگاه به یک مشاور مسیحی مورد اعتماد مراجعه کنید که به شما و همسرتان کمک کند تا به روشی الهی با یکدیگر مصالحه کنید.

بخش هشتم

عادات ازدواج موفق

ازدواج می تواند سایه ای از آسمان(بهشت) برروی زمین باشد؛ یا می تواند میدان نبردی سخت میان خواسته های طرفین باشد و زخمهای عمیقی برجای بگذارد. ازدواج می تواند شادی و احساس ثمربخشی فراوانی به زندگی و خدمت ما بیاورد، یا می تواند همچون سرطانی روحانی باشد که تندرستی و شادی مان را تحلیل ببرد. اکثر زوج هایی که در مقابل محراب می ایستند و نسبت به خدا و یکدیگر متعهد می شوند، اعتقاد دارند که ازدواجشان پرسعادت و همراه با عشق و احترام متقابل خواهد بود. واقعیت این است که ازدواج موفق به خودی خود به دست نمی آید، بلکه نتیجهٔ تلاشی سخت و بلوغ روحانی است. اکنون بیش از سی سال است که زوج ها را برای ازدواج آماده می سازم و مطالعهٔ دقیقی بر روی عدات آنانی داشته ام که ازدواجشان موفقیت آمیز بوده است. اعتقاد من بر این است که هراحساسی که نسبت به موفقیت یا شکست ازدواجتان دارید، اگر شروع کنید به پیاده کردن این عادات روحانی، شاهد نیرو و شادی نوینی در رابطه تان خواهید بود.

باهم از خداوند بهره ببرید

رمز ازدواج سعادتمند، درک این حقیقت است که ازدواج مسیحی رابطه ای است سه طرفه. «اگر کسی بریکی از ایشان حمله آورد، هردو با او مقاومت خواهند نمود. و ریسمان سه لا بزودی گسیخته نمی شود»(جامعه 12:4). زمانی که زن و

شوهر خداوند ما عیسی مسیح را در ستایش و پرستش بر می افرازند، خداوند خودش در آنجا حضور می یابد تا آرامش و شادی بیاورد. زن و شوهر هرچقدربه مسیح نزدیکتر باشند، به یکدیگر نیز نزدیکتر خواهند بود، و هر چقدر از خداوند دور شوند، فاصله شان نیز از یکدیگر بیشتر خواهد شد. اگر این حقیقت رادرک کنیم، پی خواهیم برد که بهترین نیروی محافظ برای ازدواج، این است که بایکدیگر ازخداوند بهره ببرند.کلام خدا ما را تشویق می کند که با یکدیگر از حضور خدا لذت ببریم: «به حضور تو کمال خوشی است»(مزمور 11:16).
هر روز وقتی را صرف عبادت خداوند با یکدیگر بنمایید. با اختصاص دادن وقتی برای دعا با یکدیگر، با حمد به صحن های او داخل شوید. من و همسرم این را هدف خود قرار داده ایم که هر روز را با دعا شروع کنیم و با دعانیزخاتمه دهیم.بایکدیگردرجلسات کلیسا شرکت کنید ودرکنارهم،دل خود رادر عبادت خدابرافرازید،وبه این ترتیب،درعبادت جمعی نیزازحضورش لذت ببرید. من متوجه شده ام که بعد از هر عبادت، به همسرم نزدیکتر می شود.
با یکدیگر از کلام خدا لذت ببرید!«شهادات تو را تا به ابد میراث خود ساخته ام زیرا که آنها شادمانی دل من است» (مزمور 11:119). وقتی در کلام خدا نکته ای را می خوانید که قلبتان را لمس می کند، آن را با همسر خود درمیان بگذارید.
الان سالهاست که من و همسرم می کوشیم یک بخش واحد از کلام خدا را در عبادت شخصی خود بخوانیم و آنچه را که خدا به ما گفته است، باهم درمیان بگذاریم. کلام خدا شمشیر دولبه است و اغلب قلب ما را می بُرَد و ما را بر آن می دارد تا باهم

در حضور خدا به گناهان خود اعتراف کنیم؛ اما این کار باعث می شود که به یکدیگر نزدیکتر شویم.

از کارهای خدا لذت ببرید! «زیرا که ای خداوند مرا به کارهای خودت شادمان ساخته ای.به سبب اعمال دستهای توترنم خواهم نمود» (اعمال 4:92). وقتی می بینید که خدا در زندگی یا خدمتتان عمل می کند،آنرا با همسر خود درمیان بگذارید. وقتی با یکدیگر دعا می کنید و از او می خواهید که بطور خاص درشما و از طریق شما کار کند، شهادت های بسیاری خواهید داشت که با یکدیگر درمیان بگذارید. وقتی من مشغول موعظه هستم، همسرم اغلب برای من دعا می کند؛ و من وقتی کار خدا را می بینم، نمی توانم به او تلفن نکنم و این را به او نگویم؛ با این کار، شادی ما در خداوند عمیق تر میشود.

<u>از حضور یکدیگر لذّت ببرید</u>

یکی از لذتهای بزرگ در ازدواج این است که کشف کنید کسی هست که از بودن با شما لذت می برد. هیچگاه نمی توانم فراموش کنم چه شادی ای به من دست داد وقتی پی بردم که همسرم مرا دوست دارد و می خواهد با من وقت بگذراند. بدبختانه، با گذشت زمان، بسیاری از ازدواج ها به خاطر اینکه طرفین حضور یکدیگر را بدیهی می شمارند، طراوت خود را از دست می دهد. لذا امری اساسی است که ازدواجی سالم بماند و طرفین راههایی بیابند تا به یکدیگر بگویند که از بودن با یکدیگر شادند. هر زن و هر شوهری باید بداند که چه چیزی

باعث می شود که طرف مقابل احساس کند که فردی خاص است؛ به این منظور باید تشخیص دهند که «زبان عشق» طرف چیست و این زبان را بکار ببرند. متداول ترین «زبان عشق» این است که شخص عشق خود را با اختصاص دادن وقت به طرف مقابل، کمک کردن به ، هدیه دادن، یا ابراز محبت، نشان دهد. مشکل این است که ما برای ابراز عشق خود، از «زبان عشق» خودمان استفاده می کنیم و بعد تعجب می کنیم که چرا طرف مقابل متوجه تلاشهای ما نیست. مهم این است که کشف کنیم طرف مقابل ما چه نوع وسیلهٔ ارتباطی را ارزشمند می داند. وقتی «زبان عشق» یکدیگر را آموختید، آنگاه می توانید از ته دل با یکدیگر ارتباط برقرار کنید. نشانهٔ ازدواج موفق، عمق شادی است که زن و شوهر در یکدیگر می یابند.

از خدمت مشترک به مسیح لذت ببرید

کسانی که ازدواجی موفق دارند، خود را در مرکز زندگی قرارنمی دهند، بلکه خدمت به دیگران را. با اینحال، باید مراقب بود که میان توجه به خویش و خدمت به دیگران از افراط و تفریط اجتناب شود و در این زمینه، تعادل برقرار باشد. این امکان هست که خدمت به دیگران آنقدر وقت زن یا شوهر را بگیرد که وظایف خانوادگی را مختل سازد. این خداوند را خرسند نمی سازد. اولویت های کتاب مقدس روشن است؛ اول خداوندگاری مسیح مطرح است، بعد خانواده، و بعد کلیسا، و سرانجام جهان. وقتی زوجی خدا را در روابط خود تکریم می کنند، سپس می توانند به دیگران برسند و با انگیزه های درست خدمت کنند. اما اگر خدمت به دیگران جایگزینی

برای فقدان عشق در خانواده باشد، یا تلاشی باشد برای کسب احساس ارزش از طریق جلب تأیید دیگران، این امر ممکن است لطمهٔ زیادی به زندگی بزند. وقتی می بینم که یکی از طرفین ازدواج به تنهایی خدمت می کند، متوجه می شوم که مشکلی در خانواده هست. شادی واقعی زمانی فرا می رسد که طرفین مشتاق باشند به اتفاق هم خدمت کنند زیرا به این ترتیب نشان می دهند که در ازدواجشان یگانگی روح برقرار است. وقتی به این سالهای طولانی از خدمتم نگاه می کنم، پی می برم که یکی از بزرگترین شادیهایم این بوده که پَتی، همسرم، در کنار من بوده و از هیچ تلاشی برای کمک به من فروگذار نکرده است. خدمت کردن با یکدیگر، برای ما شادی بزرگی به همراه آورده است.

هرگاه مطلبی می خوانم که باعث برکتم می شود، آن را با همسرم درمیان می گذارم . برخی از بهترین اوقات ما زمانی بوده که کتابی را برایش خوانده ام و بعد دربارهٔ آن بحث کرده ایم. شما را تشویق می کنم که این مقالهٔ کوچک را با همسرتان بخوانید و دربارهٔ مسائلی که می تواند به شما کمک کند تا شادی بیشتری وارد زندگی مشترکتان کنید، به بحث و تبادل نظر بپردازید.

مؤسسهٔ تعلیم

www.TalimMinistries.com

